

حوادث بدخشان؛ ریشه‌ها و پیامدها

سیداسدا... اطهری^۱

شعیب بهمن^۲

با توجه به شدت گیری و تداوم قیام‌های عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا، یک‌بار دیگر این بحث مطرح شده که آیا دامنه این قیام‌ها به سایر مناطق جهان به خصوص آسیای مرکزی و قفقاز کشیده خواهد شد؟ در این بین یکی از کشورهای منطقه آسیای مرکزی که اوضاع به مراتب شکننده‌تری نسبت به سایرین دارد، تاجیکستان است. مهم‌ترین رویداد سیاسی - امنیتی تاجیکستان را می‌توان جنگ داخلی این کشور در دهه 90 محسوب نمود. از آن زمان به بعد، شاید بتوان مهم‌ترین تهدید امنیتی تاجیکستان را مسئله مواد مخدر دانست. در این بین رویدادهایی که در ماه ژوئیه 2012 در منطقه بدخشان رخ داد، نه تنها باعث شد که یک‌بار دیگر خاطره جنگ داخلی تاجیکستان در اذهان زنده شود، بلکه شکنندگی صلح را نیز در این کشور نشان داد. از این رو، بررسی ریشه‌ها و پیامدهای حوادث بدخشان می‌تواند تا حد زیادی بیانگر چشم انداز اوضاع سیاسی و امنیتی تاجیکستان باشد.

واژگان کلیدی: تاجیکستان، بدخشان، جنگ داخلی، فرقه اسماعیلیه و قوم‌گرایی.

¹ نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان، تاکستان، ایران.

Email: a_athary@yahoo.com

² دانشجوی دکتری رشته روابط بین الملل دانشگاه دوستی ملل مسکو، روسیه.

Email: shuaiabahman@gmail.com

تاریخ دریافت: 91/2/28، تاریخ پذیرش: 91/4/17

مقدمه

با شدت‌گیری و تداوم تحولات کشورهای عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا، یک‌بار دیگر این بحث مطرح شده است که آیا دامنه این تحولات به سایر مناطق جهان به خصوص آسیای مرکزی و قفقاز نیز کشیده خواهد شد؟ دلیل اصلی چنین گمانه‌زنی‌هایی از یک سو به سیستم سیاسی حاکم بر این کشورها باز می‌گردد که شباهت‌هایی با نظام‌های سیاسی حاکم بر کشورهای مصر و تونس دارد و از سوی دیگر به سابقه وقوع چنین رویدادهایی در این مناطق مرتبط می‌شود. چنان که گرجستان و قرقیزستان در سال‌های 2003 و 2005 شاهد وقوع انقلاب رنگی در کشورهای خود بودند. علاوه بر این، تحولات 6 و 7 مارس 2010 در قرقیزستان نیز حکایت از احتمال وقوع چنین رویدادهایی در سطح منطقه را افزایش داده است.

در این بین یکی از کشورهای منطقه آسیای مرکزی که اوضاع به مراتب شکننده‌تری نسبت به سایر کشورها دارد، تاجیکستان است. این کشور پس از اعلام استقلال با نخبگانی مواجه شد که خود را با تحول عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و دیگر عرصه‌های حیات اجتماعی و همچنین با ویژگی‌های آینده نظام سیاسی کشور در تعارض می‌دیدند. از این رو، ساختارهای قدرت قدیمی و متمرکز اتحاد جماهیر شوروی در این جمهوری در مقابله با گروه‌های قدرت محلی - که بلافاصله پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پدید آمدند - ناکام ماندند. در نتیجه، این کشور سال‌ها درگیر جنگ داخلی شد و حتی تا امروز نیز نتوانسته پیامدهای ویرانگر آن را جبران نماید.

در این بین آنچه باعث نگرانی روزافزون شده و بر احتمال وقوع رویدادی شبیه به تحولات کشورهای عربی در تاجیکستان دامن زده، حوادث بدخشان است. رویدادهایی که در ماه ژوئیه در منطقه بدخشان رخ داد، نه تنها باعث شد که یک‌بار دیگر خاطره جنگ داخلی تاجیکستان در دهه 90 در اذهان زنده شود، بلکه شکنندگی صلح را نیز در این کشور نشان داد. از آن رو، بحث حاضر درصدد پاسخگویی به این سوال اساسی است که «ریشه‌ها و دلایل حوادث بدخشان چیست و چه پیامدهایی در بر خواهد داشت؟» در این راستا ضمن بررسی اوضاع داخلی تاجیکستان از زمان جنگ داخلی تا حوادث بدخشان، نخست به ریشه‌ها و دلایل شکل‌گیری چنین رویدادی خواهیم پرداخت و سپس پیامدهای آن را در سطح داخلی و منطقه‌ای مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

از جنگ داخلی تا حوادث بدخشان

با توجه به آن که جنگ داخلی تاجیکستان، مهم‌ترین رویداد سیاسی - امنیتی این کشور در سال‌های پس از استقلال محسوب می‌شود، لذا نگاهی به روند وقایع و تحولات تاجیکستان از زمان جنگ داخلی تا حوادث بدخشان می‌تواند تا حد زیادی بیانگر اوضاع این کشور باشد.

تاجیکستان که تا سال 1991 یکی از جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به شمار می‌آمد و تحت تسلط مسکو بود، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به استقلال دست یافت. پس از کودتای نافرجام 19 اوت 1991 در اتحاد جماهیر شوروی، رئیس جمهور وقت تاجیکستان محکمف (ماچکا موف) برکنار شد و رئیس جمهور موقت "اسلان اف" در 9 سپتامبر استقلال تاجیکستان را اعلام کرد. اسلان اف به دلیل غیر قانونی اعلام کردن حزب کمونیست¹ در 23 سپتامبر 1991 توسط مجلس برکنار شد و "رحمان نبی اف" که در زمره کمونیست‌های قدیمی به حساب می‌آمد در انتخابات 1991 در مقابل "دولت خدا نظراف" - فیلمساز تاجیک که گروه‌های مخالف دولتی نیز پشتیبان وی بودند - به پیروزی رسید و رئیس جمهور تاجیکستان شد (بهمن، 1386 الف؛ Алексеев, 1992).

در این بین آتش جنگ هنگامی شعله ور شد که در نوامبر 1991 در جریان انتخابات ریاست جمهوری، گروه‌های مخالف دولت که شامل نهضت اسلامی²، حزب رستاخیز³ و حزب

¹ حزب کمونیست تاجیکستان در نخستین روزهای تسلط نظام شورایی بر تاجیکستان تاسیس شد و در سراسر دوران حاکمیت کمونیستی به عنوان تنها حزب موجود در تاجیکستان، قدرت را در اختیار و انحصار خود داشت. این حزب از دسامبر 1991، یک بار دیگر تحت همان نام رسمیت یافت و فعالیت خود را با برنامه‌ای جدید آغاز کرد. حزب معتقد به جدایی دین از سیاست بوده و طرفدار برقراری روابط مسالمت‌آمیز با همسایگان به ویژه روسیه به عنوان متحد و ایران به دلیل نزدیکی فرهنگی می‌باشد.

² حزب نهضت اسلامی در دوران حاکمیت کمونیست‌ها بر تاجیکستان، فعالیت‌های خود را به صورت مخفیانه آغاز کرد و در تاریخ 26 اکتبر 1991 پس از آزادی تشکیل احزاب به فعالیت‌های خود رسمیت بخشید. رهبر این حزب سید عبدالله نوری و معاون اول آن حاج اکبر تورجان زاده بودند.

³ جنبش مردمی رستاخیز (حزب رستاخیز) در سپتامبر 1989 برای پشتیبانی از پرسترویکا به وجود آمد. اعضای آن را روشنفکران شهری و مدافعان عقاید ملی‌گرایی در چارچوب اقوام فارسی‌زبان تشکیل می‌دهند. این حزب خواهان انتخاب زبان تاجیکی به عنوان زبان رسمی دولت و بازگشت به خط الفبای فارسی و استقلال اقتصادی است. همچنین اعضای این حزب که تحت رهبری طاهر عبدالجبار قرار دارد، معتقد هستند که اسلام به عنوان یکی از عناصر تشکیل دهنده فرهنگ ملی تاجیک‌ها باید جایگاهی والا داشته باشد.

دموکرات¹ بودند با یکدیگر ائتلاف کرده و به حمایت از خدا نظراف در مقابل رحمان نبی‌اف از حزب کمونیست تاجیکستان و از منطقه کولاب پرداختند. با این حال رحمان نبی‌اف با به دست آوردن دو سوم آرا به ریاست جمهوری انتخاب شد و این مسئله بر خشم مخالفان افزود. پس از آن اقدامات نبی‌اف در اوایل سال 1992 که خواستار حفظ موقعیت محافظه‌کاران در حکومت بود، اسباب اتحاد بیشتر گروه‌های مخالف را فراهم ساخت و موجب شکل‌گیری تظاهرات و مخالفت‌های گسترده‌تری بر ضد دولت شد (بهمن، 1386 الف)؛ (Липов, 1992).

در ماه‌های آوریل و مه 1992، مخالفین دولت که عمدتاً از مناطق فقیرنشین دوشنبه و قرقان تپه بودند در میدان شهیدان تحصن کردند و خواستار برگزاری انتخابات جدید چند حزبی، قانون اساسی جدید، استعفای دادستان، برکناری ریاست رادیو-تلویزیون، خلع سلاح گارد ریاست جمهوری و استعفای مجلس کمونیستی به ویژه کنجایف از سمت ریاست مجلس شدند. از سوی دیگر طرفداران دولت نیز تظاهرات مشابهی به راه انداخته و طرفداران خود را با اتوبوس از کولاب و خجند برای دفاع از قانون اساسی به میدان آزادی آورد. این مسئله که بر میزان تشنج‌ها افزوده بود با تشکیل واحدهای حفاظتی از سوی رئیس جمهور در کولاب و توزیع 1800 قبضه اسلحه در میان آنها در نهایت به جنگ داخلی انجامید (بهمن، 1386 الف)).

بدین ترتیب جنگ داخلی تاجیکستان در سال ۱۹۹۲ میان گروه‌های معارض داخلی که عمدتاً شامل نهضت اسلامی تاجیکستان می‌شد با دولت این کشور بروز کرد و پس از چند سال، سرانجام در سال 1997 طی عهدنامه صلحی که میان دولت و مخالفان آن به امضا رسید، پایان یافت. اگرچه جنگ داخلی تاجیکستان از ساختار سیاسی (اختلاف‌های سیاسی کمونیست‌ها و اتحاد مخالفان مرکب از اسلام‌گرایان و دموکرات‌ها) و قومی (گروه‌های خجند، کولاب و قرقان تپه و اسماعیلیان منطقه خودمختار بدخشان) این کشور نشأت گرفته بود با این حال، نمی‌توان آن را تنها یک نبرد داخلی با ابعاد قتل عام قومی به حساب آورد. این جنگ که با پایان گرفتن جنگ سرد و نبرد نخبگان منطقه‌ای بر سر کسب قدرت آغاز شده

¹ حزب دمکرات تاجیکستان در سال 1990 تاسیس شد و بیشتر اعضای آن را اقشار روشنفکر و تحصیل‌کرده شهری تشکیل دادند. این حزب که از تمام قومیت‌های تاجیکستان عضو دارد در میان جوامع دانشگاهی از نفوذ و اهمیت خاصی برخوردار است. حزب دمکرات تاجیکستان در پی برقراری جامعه مدنی و حمایت از آزادی بدون در نظر گرفتن فرهنگ، مذهب و وابستگی‌های قومی است و در این راستا از اصلاحات اقتصادی، حمایت از مالکیت خصوصی، تقسیم زمین میان کشاورزان، تغییر ساختار اقتصاد تک‌محصولی و برقراری روابط با جامعه بین‌المللی طرفداری می‌کنند. این حزب به برقراری یک سیستم پارلمانی و مخالفت با حضور ارتش روسیه در خاک تاجیکستان می‌اندیشد.

بود با دخالت عوامل خارجی گسترش یافت و بر تمام ابعاد زندگی تاجیک‌ها تاثیر گذاشت. از این رو، نمی‌توان جنگ داخلی تاجیکستان را تنها نزاع ایدئولوژیک میان کمونیست‌ها و اسلام‌گرایان دانست، بلکه باید آن را نزاع میان بازگیران و قدرت‌های ذی‌نفوذ منطقه‌ای محسوب نمود که با سابقه قدرت نابرابر علیه یکدیگر در جهت پر کردن خلاء سیاسی و سازمانی قرار گرفتند.¹ این نزاع نه تنها به جنگ داخلی منجر شد، بلکه در تمام سال‌های پس از آن نیز به عنوان عاملی تنش‌زا عمل کرده است و همواره باعث بروز درگیری‌هایی میان نیروهای دولتی و مخالفان شده است.

در مجموع، جنگ داخلی تاجیکستان که در سال‌های 1992 تا 1997 روی داد، نه تنها این کشور را درگیر بی‌ثباتی، ناامنی و مشکلات اقتصادی کرد، بلکه عملاً بر ماهیت و محتوای سایر فعالیت‌ها و تصمیم‌ها نیز تاثیرگذار بوده است. به نحوی که هرج و مرج اجتماعی و خلاء قدرت در آن دوران باعث شد که دولت در سال‌های بعد، بازگرداندن نظم اجتماعی و ثبات سیاسی را در درجه اول اهمیت قرار دهد. از این رو با توجه به آن که برخورداری از دولتی مقتدر برای دستیابی به این امر ضروری بود، ساختارهای قدرت کشور تمام توجه خود را به ایجاد چنین دولت قدرتمندی معطوف کردند. در نتیجه، الگوی دولتی قدرتمند به همراه رهبری مقتدر که آرامش اجتماعی را تضمین کند، اساس استقرار «دموکراسی محدود» یا اساس دموکراسی تحت نظارت رده‌های بالا را به وجود آورد (Linke & Naumkin, 2009: 157-158).

بدخشان؛ کانون منازعه با دولت

بدخشان منطقه‌ای زیبا، کوهستانی و صعب‌العبور می‌باشد که از شمال به قرقیزستان، از مشرق به چین (سین کیانگ - ترکستان شرقی) از جنوب به خاک افغانستان (ولایت بدخشان) و

¹ طی جنگ داخلی تاجیکستان، مداخله کشورهای خارجی در امور داخلی این کشور افزایش یافت. با توجه به اینکه تعدادی از نیروهای مسلح روسیه در تاجیکستان مستقر بودند، لذا این کشور به طور مستقیم در تحولات داخلی تاجیکستان نفوذ داشت. همچنین در دهه ۱۹۹۰ برخی از کشورهای اسلامی، از جمله ایران و عربستان سعودی نیز کم‌کم بر فعالیت گروه‌های اسلام‌گرا در تاجیکستان نفوذ پیدا کردند. از سوی دیگر ازبکستان نیز به عنوان یکی از همسایگان تاجیکستان، از نیروهای اتحاد مخالفان پشتیبانی می‌کرد. به این ترتیب می‌توان ازبکستان را در کنار روسیه از بازیگران اصلی در جنگ داخلی تاجیکستان محسوب نمود که با نیرو و تجهیزات نظامی خود در به قدرت رسیدن دولت فعلی تاجیکستان سهم بارزی داشته‌اند. البته نباید از یاد برد که در کنار مداخله کشورهای خارجی با تلاش‌های ایران و روسیه طرف‌های درگیر تاجیکستان به صلح و آشتی دست یافتند.

از مغرب به منطقه دوشنبه محدود است. دالان واخان در جنوب شرقی، آن را از خاک پاکستان جدا می‌سازد. در جنوب، قسمتی از رود جیحون مرز آن را با افغانستان تشکیل می‌دهد. بدخشان که عموماً از آن با عنوان "بدخشان کوهستانی" یاد می‌شود، مشتمل بر همه قسمت‌های پامیر غربی است. رشته کوه ترانس آلایی در شمال آن و رشته کوه‌های آکادمیا در مغرب آن امتداد دارد. قله‌های موسوم به لنین در شمال و کارل مارکس در جنوب آن و قله اسماعیل سامانی (کمونیزم) در شمال آن واقع است. در این بین بدخشان تاجیکستان، منطقه‌ای کوهستانی است که مرکز آن در کرانه سفلاهی رود غند واقع است. رود جیحون در مغرب آن جریان دارد و راه اصلی بدخشان به دوشنبه (پایتخت کشور) از آن می‌گذرد. همچنین بدخشان تاجیکستان به "فیض آباد" مرکز بدخشان افغانستان نیز راه دارد. (خسروی، 1387:115)

ناآرامی‌های اخیر در منطقه بدخشان تاجیکستان که موجب شعله‌ور شدن آتش درگیری میان نیروهای اسلامگرا و ارتش شد، ده‌ها کشته و زخمی بر جای گذاشت. ماجرا از قتل ژنرال عبدالله نظراف، مسئول کمیته امنیت ملی تاجیکستان در استان بدخشان در 21 ژوئیه 2012 آغاز شد. پس از پخش خبر مرگ وی، تظاهراتی در خاروق شکل گرفت. معترضان در حالی که خواهان عمل کردن دولت به وعده‌های خود برای حفظ امنیت و ثبات بودند، شروع به پرتاب سنگ به ساختمان فرمانداری این استان کردند و باعث شدند که سربازان اقدام به شلیک هوایی کنند. جمعیت که ابتدا پراکنده شده بودند، مجدداً بیرون دفتر شهردار خاروق جمع شدند و مداخله امام‌علی رحمان را به عنوان رئیس جمهور طلب کردند (نبیوا، 2012؛ ITAP-TACC, 2012).

از سوی دیگر دولت که طالب ایام بیکاف را مهم‌ترین مظنون این قتل می‌دانست، تلاش خود را برای دستگیری وی آغاز کرد، اما این امر به یک درگیری بزرگ در منطقه بدخشان منجر شد. بنا بر بیانیه مشترک وزارت داخله و کمیته امنیت ملی تاجیکستان، اعضای یک گروه مسلح غیرقانونی تحت رهبری طالب ایام بیکاف، معاون فرمانده گارد مرزی ناحیه ایشکاشیم و فرمانده شورشیان طی جنگ داخلی 1992-1997 به عنوان مسئول مرگ نظراف شناخته شدند. همچنین گروه ایام بیکاف به قاچاق مواد مخدر، تنباکو و سنگ‌های قیمتی و سایر تبهکاری‌ها از جمله راهزنی نیز متهم شد. این در حالی بود که ایام بیکاف ضمن رد این اتهامات، شروع به مقاومت مسلحانه نمود (نبیوا و عالم افروز، 2012؛ Антонова, 2012).

بدین ترتیب نیروهای امنیتی که وابسته به دولت مرکزی بودند، عملیات گسترده‌ای را برای شناسایی قاتلان و مقابله با گروه‌های شورشی آغاز کردند. به نحوی که 24 ژوئیه، نبرد شدیدی میان نیروهای دولتی و ستیزه جویان در خاروق آغاز شد. دولت با ارتشی متشکل از نیروهای ویژه و افسران ملی که شمار آنها بین دو تا سه هزار تن بود و به تجهیزات زرهی و بالگرد مجهز بودند در مقابل 150 تا 200 تن قرار گرفت که حاضر به تحویل چهار مظنون به قتل نظراف نبودند (Султонназаров, 2012).

در نتیجه درگیری‌ها میان نیروهای امنیتی و گروه‌های شورشی، 30 تن از افراد مسلح مخالف دولت کشته و 42 تن دیگر دستگیر شدند. در این عملیات 12 تن از نیروهای امنیتی تاجیکستان نیز کشته و 25 تن زخمی شدند. همچنین تعداد زیادی نیز از نیروهای مخالف دولت دستگیر شدند که در میان آنها اتباع افغانستان نیز حضور داشتند (Дозон, 2012). دولت در 25 ژوئیه اعلام آتش‌بس کرد و به ستیزه جویان پیشنهاد عفو داد. ستیزه‌جویان از 28 ژوئیه شروع به تحویل دادن اسلحه کردند و اوضاع پس از چند روز تنش، رو به آرامی رفت. همچنین طالب ایام بیکاف، فرمانده شورشیان و یکی از چهار مظنون این قتل، در روز 12 اوت، خود را تسلیم نیروهای دولتی کرد.

امام‌علی رحمان، رئیس‌جمهور تاجیکستان روز 19 سپتامبر 2012 ضمن ابراز نگرانی نسبت به رشد جرم در بدخشان به ویژه در خاروق، اعلام کرد که عملیات نظامی روز 24 ژوئیه برای مقابله با حلقه‌های جرم بود و دولت او دیگر با مجرمان مذاکره نخواهد کرد. همچنین رحمان از سابقه دولتش در توسعه استان خودمختار بدخشان دفاع کرد و گفت که این دولت از سال 2001 تقریباً 4.7 میلیارد سامانی (990 میلیون دلار)، در مقایسه با 40 میلیون سامانی (8.4 میلیون دلار) در اوایل دهه نود میلادی، برای بهبود این استان هزینه کرده است (Радио Свобода, 2012).

این در حالی است که مخالفان وی نظر دیگری دارند و دولت رحمان را مقصر اصلی به وجود آمدن چنین حوادثی می‌دانند. مخالفان رحمان معتقد هستند چنانچه هدف اصلی دولت، دستگیری افرادی بود که در کشتن عبدالله نظراف دست داشتند، این کار نیازی به اعزام نیروی نظامی و خونریزی گسترده نداشت. بر این اساس با توجه به این که استان بدخشان، منطقه‌ای خودمختار محسوب می‌شود به نظر می‌رسد این مسئله تنها بهانه‌ای برای حضور نیروهای مرکزی در این منطقه و لشگرکشی و حمله نظامی به این منطقه بوده باشد.

از این رو با تشدید درگیری میان دو طرف، اقدامات دولت با محکومیت بسیار زیادی مواجه شده و حتی برخی از احزاب سیاسی و مخالفان امام‌علی رحمان خواستار قیام مردمی در برابر دولت شدند.

به عنوان نمونه، حزب سوسیال دموکرات‌های تاجیکستان، اقدامات صورت گرفته از سوی دولت را در خصوص جلوگیری از عملیات تروریستی غیرعقلانه خواند. این حزب با انتشار بیانیه‌ای شدید‌الحن، دولت تاجیکستان را به استفاده از روش‌های غیرمتمدنانه و مغایر با قانون اساسی متهم کرد. رهبران حزب سوسیال دموکرات‌های تاجیکستان تأکید می‌کردند که هدف اصلی عملیات در خاروق، بازداشت متهمان قتل ژنرال نظراف نبوده، بلکه مقامات دولتی قصد داشتند در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در سال 2013، قدرت نمایی کنند. آنها برای اثبات مدعای خود به حوادث منطقه طویل دره و رشت اشاره می‌کنند. دولت تاجیکستان در سال‌های 2009 و 2010 میلادی به بهانه عملیات مبارزه با قاچاق مواد مخدر در منطقه طویل دره و رشت، لشگرکشی نظامی انجام داد و عده زیادی از رزمندگان پیشین اتحاد مخالفان را از بین برد.

به رغم ادعای مخالفان مبنی بر قدرت‌نمایی دولت مرکزی در بدخشان، با این حال روند اوضاع در منطقه نشان می‌دهد که این حوادث نه تنها به نفع دولت تمام نشده، بلکه می‌تواند تا حد زیادی قدرت سیاسی آن را نیز کاهش دهد. زیرا علاوه بر حزب سوسیال دموکرات‌های تاجیکستان که به شدت این حوادث را محکوم نمود، حزب نهضت اسلامی تاجیکستان نیز با توجه به کشته شدن رئیس بخش بدخشان این حزب، از وقایع پیش آمده به شدت اعلام نارضایتی کرد. علاوه بر این در کشاکش درگیری‌ها، حزب کمونیست تاجیکستان نیز ضمن انتشار بیانیه‌ای از دولت خواست که در عملیات خاروق از ارتش استفاده نشود.

بدین ترتیب جهت‌گیری احزاب و نخبگان سیاسی به همراه تشدید نارضایتی‌های مردمی از دولت، نشان می‌دهند که این حوادث به نفع دولت مرکزی و امام‌علی رحمان تمام نشده است. باید توجه داشت به رغم آن که با گذشت زمان، مردم بدخشان نگاه خود را نسبت به تاجیکستان بهتر کرده و خود را بخشی از کل کشور می‌پنداشتند با این حال شروع عملیات نظامی از طرف دولت مرکزی، موجب کاهش اعتماد مردم منطقه به دولت تاجیکستان شد. در واقع، امیدها و خوش‌بینی‌های مردم این منطقه که به دنبال برقراری

ارتباط میان بدخشان و دوشنبه از زمان جنگ داخلی شکل گرفته بود، جای خود را به تردید داد. اهالی بدخشان به این دلیل که دولت دست به اقدام نامتناسب نظامی زده و پس از کشتار شهروندان غیرنظامی، حاضر به عذرخواهی نشد به شدت از دولت مرکزی خشمگین و ناراضی شدند (Султонназаров, 2012).

ریشه‌های حوادث بدخشان

اگر چه دولت تاجیکستان معتقد است که گروه‌های دخیل در قاچاق مواد مخدر و سنگ‌های قیمتی، عامل درگیری هستند، اما به نظر می‌رسد عوامل مهمی در این قضیه دخالت دارند که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. در تحلیل دقیق‌تر بحران فعلی باید این واقعیت را در نظر گرفت که درگیری میان طرفین منازعه در تاریخ تحولات تاجیکستان به خصوص در سال‌های بعد از استقلال تاجیکستان ریشه دارد. ریشه‌ای که بخش قابل توجه آن شبیه به حوادث جنگ داخلی تاجیکستان در سال‌های 1992 تا 1997 است. از این رو در تحلیل وقایع بدخشان تاجیکستان باید به ریشه‌ها و دلایل شکل‌گیری چنین حوادثی توجه داشت:

1. قومیت‌گرایی

68/4 درصد جمعیت تاجیکستان را تاجیک‌ها، 24/8 درصد آن را ازبک‌ها و مابقی را روس‌ها، تاتارها، ترکمن‌ها و قرقیزها تشکیل می‌دهند. مطابق با سرشماری‌های به عمل آمده، جمعیت بدخشان در سال 1939 معادل 53/2 هزار نفر در سال 1989 حدود 160/9 هزار نفر و در سال 2006 معادل 218/4 هزار نفر بوده است. همچنین جمعیت بدخشان در اول ژانویه 2010 حدود 220/6 هزار نفر بوده است. به رغم آن که منطقه بدخشان 45 درصد از مساحت تاجیکستان را تشکیل می‌دهد با این حال بیشتر اراضی این منطقه را کوه، رودخانه و دره دربرگرفته است. در نتیجه تنها 3/2 درصد از جمعیت تاجیکستان در این منطقه زندگی می‌کنند (Каландаров, 2011: 478).

به طور کلی، ساختار اجتماعی تاجیکستان و جامعه موزاییکی این کشور به گونه‌ای است که طایفه‌ها نقش بسیار زیادی در زندگی سیاسی-اجتماعی مردم دارند. در این بین منطقه بدخشان نیز به لحاظ گذشتن جاده‌ابریشم از آن و مهاجرت اقوام مختلف به آنجا به

موزاییکی از نژادها و زبان‌های گوناگون تبدیل شده است. البته بیشتر جمعیت آن از تاجیک‌های فارسی‌زبان تشکیل شده است که عمدتاً در حوضه کوچک و نواحی درواز(نسی) در طرف افغانستان در پیچ و خم‌های شمال غربی رود جیحون به سر می‌برند. در سراسر بدخشان افغانستان نیز تاجیک‌ها بر دیگر قوم‌ها از حیث جمعیت برتری دارند. گروه‌هایی از اقوام قدیمی‌تر در قسمت بدخشان تاجیکستان به تاجیک‌های کوه نشین یا تاجیک‌های پامیر و نزد همسایگان تاجیک خود، به غُلْچَه مشهور هستند. این افراد به زبان‌های ایرانی شرقی گفتگو می‌کنند و به چندین گروه قومی تقسیم شده‌اند که شامل موارد زیر می‌شوند:

- شُغنی‌ها در حوضه‌غند (گونت) و خُرگ(خُرُوک / خاروق)؛

- روشانی‌ها در ناحیه‌روشان در مجاورت جیحون؛

- بارْتَنگ‌ها که همگی به گویش‌های نزدیک به هم(فارسی قدیم) سخن می‌گویند و بزرگترین گروه قومی این منطقه و ظاهراً سه چهارم کل غلچه‌ها را در خاک تاجیکستان، تشکیل می‌دهند؛

- واخی‌های دره واخان که عده آنها به حدود یک پنجم کل جمعیت این اقوام می‌رسد و تقریباً نیمی از ایشان در افغانستان ساکن هستند؛

- یازْغلامی‌ها که عده آنان به چند هزار تن می‌رسد و تقریباً در سیزده روستا در دره‌ای به همین نام در شمال روشن تاجیکستان به سر می‌برند؛

- اِشْکاشِمی‌ها که تعداد آنان با افراد گروه‌های زیباکای و سنگلیچی، به چند هزار تن می‌رسد و به طور عمده در افغانستان، در نزدیکی جایی که رود جیحون به سوی دالان واخان می‌پیچد به سر می‌برند؛

- قوم وانچی که در دره‌وانچ در شمالی‌ترین منطقه تاجیکستان زندگی می‌کنند. این قوم، حدود یک قرن است که به زبان مادری خود تکلم نمی‌کنند و اکنون در قوم مُنجی، همسایه تاجیکشان که در دره منجان(کوچه‌علیا) در افغانستان به سر می‌برند، ادغام شده‌اند. (پلانول و قرچانلو، مدخل «بدخشان»)

البته این طایفه‌ها دیدگاه‌های متضادی درباره ایده دولت - ملت‌سازی در تاجیکستان داشته‌اند. بر این اساس تضاد قومی - قبیله‌ای همیشه در تاجیکستان وجود داشته و شاید مهم‌ترین جایی که نمود عینی پیدا کرد، جنگ داخلی تاجیکستان بود. در منطقه بدخشان نیز وجود اقوام مختلف، موجب بروز درگیری‌ها و نزاع‌هایی شده است. در این بین شکاف

موجود بین ساختار دولت متمرکز و ماهیت کثرت‌گرایانه هویت‌های قومی، ملی و محلی از یک سو و دیدگاه‌های متعارض نخبگان بومی درباره‌ایجاد دولت تاجیک، نظام سیاسی و تحول آن از سوی دیگر باعث به وجود آمدن دیدگاه‌های متضادی در این کشور شده است. این امر تا حد زیادی در ایجاد یک تفاهم مشترک از «هویت ملی» در جامعه تاجیکستان اثر گذاشته است؛ به نحوی که دیدگاه‌های بعضاً متضادی درباره هویت ملی تاجیک‌ها مطرح شده است.

2. عوامل مذهبی

فرایند احیای اسلام در آسیای مرکزی به اصلاحات موسوم به پرسترویکا مرتبط می‌شود که توسط گورباچف آغاز شد. پس از استقلال در تاجیکستان نیز همانند سایر کشورهای منطقه، توجه به مسائل فرهنگی و بازگشت به اصل خویش مورد توجه قرار گرفت؛ به نحوی که بازگشت به آداب و رسوم کهن ملی و مذهبی سرلوحه کار قرار گرفت. در این میان، اسلام در مقام دین اکثریت مردم، نقشی ویژه بر عهده گرفت زیرا 90 درصد اتباع تاجیکستان را مسلمان و مابقی را مسیحی‌ها (کاتولیک و پروتستان) و درصد کمی را نیز کلیمی‌ها شکل می‌دهند. بیشتر مسلمانان این کشور از اهل تسنن و بخشی هم شیعه اسماعیلی هستند. از این رو، اسلام طی سال‌های گذشته، همواره یکی از پایه‌ها و ستون‌های هویت ملی مردم تاجیکستان محسوب شده است. این در حالی است که دولت تاجیکستان تا حد زیادی سکولار است؛ این مسئله را می‌توان میراثی به جامانده از دوران حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی سابق دانست. از این رو در شرایطی که دولت بر جدایی دین از سیاست اصرار می‌ورزد، جامعه تاجیکستان روز به روز مذهبی تر می‌شود و مردم پایبندی بیشتری از خود به اصول و مبانی اسلام نشان می‌دهند. این دوگانگی میان دولت سکولار و جامعه مذهبی موجب بروز برخوردهایی شده است که نه تنها کنترل مذهبی مردم را نشانه گرفته، بلکه عملاً از تقویت الگوی اسلام سیاسی نیز ممانعت به عمل می‌آورد. بنابراین برخوردهای حکومت با زوایای گوناگون رواج اسلام در تاجیکستان را می‌توان دارای دو جنبه «هویتی» و «سیاسی» دانست. از این رو در شرایطی که دولت تاجیکستان به شدت از رویه‌های سکولار حمایت می‌کند، جامعه به سمت روندهای مذهبی و به خصوص اسلام‌گرایی تمایل روزافزونی پیدا کرده است. بر این اساس اگر چنین روندی در آینده نیز ادامه یابد، شکاف و حتی تضاد میان دولت و ملت در تاجیکستان افزایش خواهد یافت.

به طور کلی، طی سال‌های اخیر، دولت تاجیکستان تصمیماتی اتخاذ کرده که از سوی جامعه به صورت یک‌جانبه پذیرفته نشده است. به عنوان نمونه، تصویب قانون جدیدی از سوی رئیس‌جمهور تاجیکستان مبنی بر جلوگیری از حضور جوانان زیر 18 سال تاجیکستانی به مساجد، بحث‌های زیادی را در این کشور به وجود آورده است. اگر چه این قانون اولین مصوبه درباره تحدید اسلام در تاجیکستان نیست و پیشتر نیز قوانین متعددی در این باره مورد تصویب قرار گرفته، اما به نظر می‌رسد اعمال چنین قوانینی بیش از پیش منجر به جدایی دولت و ملت از یکدیگر خواهد شد. با اجرایی شدن این قانون که به اصطلاح «قانون مسئولیت والدین» نام گرفته است، میلیون‌ها جوان زیر 18 سال تاجیک از حق رفتن به مساجد محروم خواهند شد و باید در مدارس سکولار تحصیل کنند. بر اساس این قانون، حضور این گروه از جوانان تاجیک در کلیساها نیز ممنوع خواهد بود. دولت تاجیکستان در حالی به تصویب این قانون پرداخته است که به نظر می‌رسد تا حد زیادی از واقعیت‌های اجتماعی جامعه خود فاصله گرفته است. زیرا طی سال‌های اخیر، گرایش به اسلام از رشد بی‌سابقه‌ای در تاجیکستان برخوردار بوده و به همین سبب می‌توان انتظار داشت که جامعه نسبت به این قانون یک واکنش منفی نشان دهد.

اگر چه برخی از حقوقدانان ادعا می‌کنند که تصویب این قوانین برخلاف قانون اساسی تاجیکستان است، با این حال باید توجه داشت که دولت تاجیکستان تا کنون برای کاهش قابلیت تجهیز اسلام سیاسی، اقدامات مختلفی را انجام داده است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

1. کنترل مذهبی شهروندان؛
2. حمایت از اسلام سنتی و میانه‌رو و تلاش برای استفاده از آن در مبارزه با اسلام افراطی؛
3. ترویج سکولاریزم؛
4. جلوگیری از تأمین بودجه اجتماع‌های اسلامی محلی توسط سازمان‌های خیریه بین‌المللی؛
5. اتخاذ محدودیت‌هایی درباره‌ی سفر جوانان برای تحصیل در مؤسسه‌های علمی اسلامی خارجی؛
6. ممنوع یا محدود کردن فعالیت سازمان‌های خیریه اسلامی خارجی.

به طور کلی در سال‌های اخیر دولت مرکزی تلاش بسیاری کرده است که به سرکوب عوامل مذهبی در تاجیکستان بپردازد. بر این اساس، نارضایتی بخش‌هایی از مسلمانان این کشور در خصوص ایجاد محدودیت برای حضور و اجرای فرایض دینی کاملاً مشهود بوده است؛ چرا که آنها انتظار نداشتند سیاست‌های دوران اتحاد جماهیر شوروی به طور مجدد تکرار شود با توجه به این که ساکنان منطقه بدخشان، شیعه اسماعیلی هستند و با سایر مسلمانان سنی در تاجیکستان تفاوت دارند، بنابراین تفاوت مذهبی علاوه بر تفاوت قومی در این منطقه مشاهده می‌شود. نباید از یاد برد که اسماعیلیان منطقه بدخشان، خود را پیرو «کریم آقاخان چهارم» (رهبر اسماعیلیان جهان) می‌دانند. بیشتر آنها به مذهب شیعه اسماعیلی که ناصر خسرو (394-481)، شاعر بزرگ ایرانی از رجال آن بود، گرویده‌اند و به فرقه‌نزاری¹ وفادار مانده‌اند. البته گروهی قرقیز هم با مذهب حنفی در آن منطقه زندگی می‌کنند. همچنین اقوام وانچی و یازغلامی که در دهه دوم قرن هشتم به مذهب تسنن بازگشته‌اند، اکنون با سرعت در حال اختلاط با تاجیک‌ها هستند. اقلیت کوچکی از بارتنگ‌ها نیز مذهب تسنن دارند.

به هر روی با توجه به مشکلاتی که در این منطقه وجود دارد، شاید بتوان در تحلیل حوادث بدخشان به تحركات بنیاد آقاخان نیز اشاره نمود. این بنیاد که به فرقه اسماعیلیه (شیعیان هفت امامی) وابسته است از زمان استقلال تاجیکستان به گسترش فعالیت‌های خیریه خود در بدخشان پرداخته است. از این رو، هم اکنون عده‌ای معتقد هستند باید تلاش‌هایی را که تحت پوشش مذهبی برای ایجاد یک کشور جدید از سوی فرقه اسماعیلیه انجام می‌شود را می‌بایست جدی گرفت. این در حالی است که کریم آقاخان چهارم به عنوان رهبر اسماعیلیان جهان، همواره بر جدایی دین از سیاست و عدم مداخله در مباحث سیاسی پافشاری کرده است (Арутюнов, 2012).

در مجموع به نظر می‌رسد با توجه به رشد گرایش‌های اسلامی در تاجیکستان، دولت این کشور در درازمدت ناگزیر خواهد بود، دست از کنترل بی حد و حصر اسلام‌گرایان بردارد و با سازمان‌های سیاسی - اسلامی میانه‌رو همکاری کند. چنین امری می‌تواند راهی میانه در برابر سرکوب گروه‌های افراطی از یک سو و کنترل مذهبی جامعه از سوی دیگر باشد. در واقع، دولت تاجیکستان می‌تواند با گنجاندن اسلام‌گرایان میانه‌رو در ساختار قدرت، هم از

¹ فرقه نزاری از فرقه‌های اسماعیلیه می‌باشد.

گسترش بنیادگرایی مذهبی جلوگیری کند و هم مواجهه و رویارویی با بخش مهمی از هویت ملی مردم تاجیک را کنار بگذارد.

3. وضعیت نامناسب اقتصادی و قاچاق مواد مخدر

اقتصاد تاجیکستان که پیش از استقلال مبتنی بر برنامه ریزی متمرکز از سوی مسکو و وابسته به بودجه اتحادیه کمونیستی بود، پس از قطع شدن آن در سال 1991 و همچنین جنگ‌های داخلی که منجر به مهاجرت گروهی از متخصصان روسی و متوقف شدن فعالیت واحدهای تولیدی صنعتی و کشاورزی شد، صدمات زیادی دید. در واقع، مشکلات اقتصادی تاجیکستان که از سیستم کمونیستی نشات می‌گرفت به دلیل آغاز جنگ داخلی در این کشور افزایش یافت و موجب افت شدید محصولات کشاورزی شد. با این تفاسیر به رغم خاموش شدن شعله‌های آتش جنگ، همچنان جامعه، اقتصاد و تحولات سیاسی - اجتماعی تاجیکستان تحت تاثیر اثرات ناشی از جنگ قرار دارد. مسلماً در چنین شرایطی، فضای گسترش اقتصاد ناسالم بیش از پیش مهیا می‌شود.

در حال حاضر بدخشان یکی از معبرهای مهم انتقال مواد مخدر از افغانستان به تاجیکستان و سپس روسیه و اروپا محسوب می‌شود. با توجه به این که بدخشان تاجیکستان همسایه‌ای به نام بدخشان افغانستان دارد و دو کشور با هم مرز مشترک دارند، لذا موضوع قاچاق مواد مخدر از مرزهای افغانستان به تاجیکستان چالش مهمی است و در سال‌های قبل نیز دولت به همین بهانه چندین بار به بدخشان و سایر مناطق شرقی نظیر رشت و غرم حمله کرده و برخی تحرکات را در آنجا سرکوب نموده است. در این منطقه ده‌ها گروه مسلح غیرمستول حضور دارند که در مرزها فعال هستند و به کار قاچاق مواد مخدر و اسلحه مشغول می‌باشند (بهمن، ۱۳۹۱ (ج)).

مطابق با برآوردها، تخمین زده می‌شود سالانه حدود 100 تن هروئین از مرزهای تاجیکستان قاچاق شود که معادل تقاضای یک ساله آمریکای جنوبی و اروپای غربی می‌باشد (Mizsei & Linn, 2006). به همین سبب نیز تامین امنیت در این منطقه، هم برای افغانستان و هم برای تاجیکستان به دلیل دشوار بودن راه‌ها و کوهستانی بودن منطقه بسیار مشکل است. در واقع، ناامنی‌های این منطقه موجب نگرانی‌های فراوانی برای تاجیکستان شده است. در عین حال با توجه به آنکه در این منطقه مرزی، منافع اقتصادی بیش از تمایلات

سیاسی نقش دارد، لذا حتی افرادی که هیچ ارتباطی با طالبان و القاعده ندارند، به سبب مشارکت در قاچاق سلاح و مواد مخدر، به صورت غیرمستقیم به طالبان کمک می‌کنند. همچنین در بدخشان، تعداد نامعلومی از کارخانه‌های تبدیل تریاک به هروئین نیز وجود دارند که نشان از قدرت مافیای مواد مخدر در این منطقه دارد.

به هر روی، بخش عمده مرز تاجیکستان و افغانستان از یک منطقه کوهستانی عبور می‌کند که تامین امنیت آن بسیار مشکل است. به خصوص که گروه‌های مسلح و قاچاقچیان مواد مخدر، فعالیت‌های خود را در مرز تاجیکستان افزایش داده‌اند. در نتیجه، این موضوع باعث شده که دولت مرکزی تاجیکستان همواره نسبت به تحرکات این منطقه حساس باشد.

4. حضور طالبان و القاعده در افغانستان

در شرایطی که ستیزه جویان طالبان و القاعده توجه خود را به بدخشان افزایش داده‌اند، بحث خروج نظامیان ناتو از افغانستان، به نگرانی دولت مرکزی تاجیکستان دامن زده و باعث شده است دوشنبه با حساسیت بیشتری به این منطقه بنگرد. با توجه به اینکه نیروهای آمریکایی تا سال 2014 از افغانستان خارج می‌شوند، بنابراین دولت مرکزی از هم اکنون احساس ناامنی می‌کند و معتقد است، امکان دارد نیروهای طالبان به پشت مرزهای تاجیکستان برسند و از آنجا بتوانند وارد این کشور شوند. در واقع، دولت مرکزی از بنیادگرایی اسلامی به شیوه طالبان‌نسیسم و القاعده بیمناک است. به خصوص که در سال‌های گذشته نیز ستیزه‌جویان طالبان و اعضای جنبش اسلامی ازبکستان، فعالیت‌های خود را در مرز تاجیکستان و افغانستان افزایش داده‌اند. بنابراین هراس دولت از گسترش این فعالیت‌ها باعث شده که هر از گاهی به قدرت نمایی در این منطقه پردازد.

5. خودمختاری و تشکیل کشور جدید

منطقه بدخشان که تا اواخر قرن نوزدهم میلادی به شکل ملوک الطوایفی و توسط شاهان محلی درواز اداره می‌شد، هم اکنون میان افغانستان و تاجیکستان تقسیم شده است. در 12 دی 1303/2 ژانویه 1925، «ایالت ویژه پامیر» تشکیل شد که پس از چند ماه به ایالت خودمختار بدخشان درون جمهوری خودمختار تاجیکستان تبدیل شد. این منطقه که از نظر جغرافیایی در انزوا قرار گرفته است در دوران اتحاد جماهیر شوروی، شرایط سختی را

پشت سر گذاشت؛ زیرا محصولات مصرفی مردم بدخشان به طور غیرمستقیم از مسکو وارد می‌شد و در این بین بیش از آنکه خطوط ارتباطی با تاجیکستان برقرار باشد، انتقال کالا از طریق قرقیزستان صورت می‌گرفت.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، منطقه بدخشان اعلام استقلال کرد، اما از طرف دولت مرکزی تاجیکستان، این استقلال به رسمیت شناخته نشد. در سال ۱۹۹۲ که بین دولت مرکزی و گروه‌های اسلامی جنگ داخلی درگرفت، منطقه بدخشان به پایگاه اصلی گروه‌های اسلامی مبدل شد. در زمان جنگ داخلی، بخش اعظمی از طرفداران مخالفان از منطقه‌های رشت و بدخشان برخاسته بودند که آنها "واوچیک" نامیده می‌شدند و طرفداران اصلی جبهه مردمی (فرونت خلقی) را نمایندگانی منطقه کولاب تشکیل می‌دادند که لقب آنها "یورچیک" بود (محمد، 1390).

پس از پایان جنگ داخلی، شرایط به کندی بهبود یافت، اما به واقع همه چیز تغییر کرد. یکی از مهم‌ترین عوامل در بهبودی اوضاع، احداث جاده‌هایی بود که امکان رفت و آمد و تجارت با چین را برای مردم این منطقه فراهم می‌ساخت. همین عامل سبب شد که منطقه بدخشان به مسیر مهم تجاری تبدیل شود و به دروازه‌ای برای محصولات ارزان قیمت چین مبدل گردد که از طریق قرقیزستان وارد این منطقه می‌شوند. البته دولت مرکزی نیز تلاش‌هایی جهت بهبود اوضاع کرد که از آن جمله می‌توان به فرمان امام علی رحمان رئیس جمهور کشور اشاره کرد که در سال 2007 هنگام بازدید از منطقه بدخشان از رسانه‌های جمعی خواست که شرایط این منطقه را به طور گسترده‌تری منعکس کنند (Султонназаров, 2012). با این حال واگذاری قطعه‌ای از قلمرو بدخشان به چین از سوی دولت مرکزی تاجیکستان در سال 2011 به انتقادهای گسترده‌ای در جامعه مدنی تاجیکستان منجر شد.

از این رو به نظر می‌رسد تضادی که از زمان استقلال تاجیکستان و در حاشیه جنگ داخلی این کشور بین منطقه خودمختار بدخشان با دولت مرکزی وجود داشت، همچنان تداوم دارد. طول سال‌های گذشته، هر دو طرف خواهان این بوده‌اند که کنترل بیشتری بر این منطقه داشته باشند و همیشه این تضاد و درگیری بین هر دو طرف وجود داشته است. در شرایط فعلی نیز به نظر می‌رسد، دولت مرکزی تا حدودی به این نتیجه رسیده است که خودمختاری و احساس استقلال در منطقه بدخشان به شدت در حال تقویت است؛ به خصوص با توجه به خروج نیروهای خارجی از افغانستان، این نگرانی در دولت مرکزی

تاجیکستان ایجاد شده است که احتمال دارد، منطقه بدخشان تاجیکستان و منطقه بدخشان افغانستان با همدیگر متحد شوند و اعلام استقلال کنند.

در این راستا، چند تن از مقامات افغانی و تاجیکی نسبت به احتمال تشکیل کشوری جدید در این منطقه هشدار دادند. به عنوان نمونه، عبداللطیف پدram، نماینده بدخشان در مجلس افغانستان، آمریکا و بریتانیا را متهم کرد که از چند سال پیش تاکنون در تلاش هستند تا با کمک حلقه‌هایی مشخص، کشوری جدید در این منطقه تشکیل دهند. وی معتقد است که آمریکا و بریتانیا تلاش می‌کنند با یکی کردن بخش‌هایی از بدخشان افغانستان و تاجیکستان، چترال پاکستان و بخشی از چین، یک کشور جدید بسازند. اگر چه سفارت آمریکا در کابل این ادعا را رد کرده است، با این حال شمار دیگری از نمایندگان مجلس افغانستان و برخی فعالان مدنی این کشور نیز نسبت به هدفمند بودن این ناآرامی‌ها ابراز نگرانی کردند. در این بین حتی برخی به متهم کردن سازمان‌های اطلاعاتی منطقه به ویژه پاکستان می‌پردازند و معتقد می‌باشند که این کشورها قصد دارند به کمک بعضی از گروه‌های تندرو مذهبی به ایجاد ناآرامی در این منطقه دامن بزنند (بهمن، ۱۳۹۱ج).

پیامدهای حوادث بدخشان

اگر چه نخبگان سیاسی تاجیکستان پس از استقلال این کشور، دولت جدیدی را بر اساس «هویت تاجیکی» ایجاد کردند، اما در رابطه با این مسئله که چه کسی این هویت را تعیین کند، رقابت شدیدی با یکدیگر داشتند. این رقابت که بین نمایندگان منطقه لنین آباد (خجند) و بومیان قره تگین، کولاب و سایر مناطق بود، نه تنها به جنگ داخلی منجر شد، بلکه یکی از ویژگی‌های بنیادین نظام سیاسی تاجیکستان یعنی چندگانگی هویت‌های بومی را آشکار کرد. به رغم آنکه سرانجام، اتحاد و انسجام میان زنجیره‌های جامعه تاجیک حاصل شد، اما همچنان تعارض‌های عمده‌ای در این کشور باقی ماند.

از جمله این تعارض‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. شکاف بین ساختار دولت متمرکز و ماهیت کثرت‌گرایانه هویت‌های قومی - ملی - محلی؛
2. دیدگاه‌های متعارض نخبگان بومی درباره ایجاد دولت تاجیک، نظام سیاسی و تحول آن. به عنوان نمونه، مقامات تاجیکی با اشاره به اجرای طرح‌های بزرگی مانند ساخت تونل "استقلال" و بازسازی راه دوشنبه - چناق، ایجاد راهی که ولایت بدخشان را به چین

متصل می‌کند و احداث پل‌های ارتباطی با افغانستان بر فراز رودخانه پنج، تاجیکستان را یک کشور آرام، باثبات و با اقتصاد در حال توسعه قلمداد می‌کنند. این در حالیست که مخالفان معتقدند در کنار تهدیدها و چالش‌های امنیتی می‌توان از فساد گسترده و فقر و بیکاری، سیاست‌های کادری مبتنی بر محل و قومگرایی، مهاجرت گسترده مردم به روسیه و کشورهای دیگر برای درآمدزایی، به عنوان مسائل مهم تاجیکستان یاد کرد که تاثیر زیادی بر وضع آینده این کشور خواهند داشت (محمد، 1390).

مجموع مسائل فوق باعث شده که همواره بی‌ثباتی و ناامنی این کشور را تهدید کند. بر این اساس، «گروه بین‌المللی بحران» در گزارش سال 2011، ضمن نگرانی از اوضاع داخلی تاجیکستان، از احتمال بروز ناآرامی‌های تازه در این کشور خبر داد. در این گزارش با توجه با ناآرامی‌های جهان عرب، احتمال وقوع چنین شرایطی برای کشور تاجیکستان نیز محتمل دانسته شده بود. از جمله مهم‌ترین دلایل چنین برآوردی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

1. مرز طولانی تاجیکستان با افغانستان که از عوامل فزاینده تهدید تاجیکستان با توجه به احتمال نفوذ و ورود تروریست‌ها و جریان‌های افراطی به داخل خاک این کشور محسوب می‌شود.
2. ناکام ماندن دولت تاجیکستان طی چندین سال اخیر، در ارائه خدمات اجتماعی به جمعیت 7،5 میلیون نفری خود که به نارضایتی اجتماعی دامن زده است.
3. افزایش میزان فساد در تاجیکستان که عملاً روند امور اداری و اقتصادی را مختل کرده است.
4. عدم موفقیت دولت در عملیات بر ضد گروه‌های افراطی در شرق تاجیکستان که موجب شده است حرکت افراطی اسلامی ازبکستان به همراه شاخه‌های طالبان، همچنان امنیت دوشنبه را با خطرات جدی مواجه کنند.
5. نفوذ روزافزون گروه‌های افراطی که در افغانستان و پاکستان آموزش دیده‌اند و به احتمال قوی در آینده وارد خاک این کشور می‌شوند و به بی‌ثباتی دامن می‌زنند.
6. ناتوانی دولت در پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های نسل جوان که روز به روز شدت می‌گیرد.

7. حمل و نقل مواد مخدر که از افغانستان به تاجیکستان قاچاق می‌شود، موجب شده که به شدت امنیت اقتصادی و اجتماعی تاجیکستان تهدید شود.

8. اوضاع اقتصادی تاجیکستان که از وضعیت چندان مناسبی برخوردار نیست و می‌تواند به نارضایتی‌های اجتماعی دامن بزند.

9. وجود قدرت‌طلبی در تاجیکستان که از حاکمیت قوم‌گرایی در داخل این کشور ناشی می‌شود، می‌تواند آینده سیاسی را مبهم نماید (International Crisis Group, 2011).

با توجه به روند فعلی تحولات به نظر می‌رسد، تاجیکستان همچنان شاهد کشمکش‌های قومی و مذهبی باشد. بدون شک، تشدید این وضعیت راه را برای مداخله قدرت‌های خارجی که انگیزه‌های زیادی برای حضور نظامی در تاجیکستان دارند، باز خواهد کرد. این انگیزه با توجه به رقابتی که میان روسیه و آمریکا در منطقه آسیای مرکزی وجود دارد، خیلی مهم و حساسیت برانگیز است. این مسئله می‌تواند چند پیامد خاص داشته باشد:

1. **وقوع درگیری و جنگ داخلی:** با توجه به روند تحولات، ممکن است فضای تاجیکستان به نوعی به سمت جنگ داخلی دیگری برود که البته احتمال آن خیلی کم است. زیرا حوادث بدخشان بیش از آنکه شبیه جنگ داخلی باشد، شبیه اقدامات نظامی بود که با پوشش عملیات "خشخاش 2009" در وادی "غرم" (شرق این کشور) و سپس در سال 2010 با پوشش جستجوی 25 نفر فراری بازداشتگاه کمیته امنیت ملی در این وادی منجر به کشتار تعدادی از فرماندهان سابق اتحاد مخالفان تاجیک نظیر "میرزا ضیاف" و "عبدالله دولت‌اف" معروف به "ملا عبدالله" شد.

در این بین به نظر می‌رسد به رغم آن که احتمال بروز ناآرامی‌های تازه در تاجیکستان وجود دارد، اما تکرار حوادث کشورهای عربی در این کشور به مردم بستگی دارد. در واقع، این مردم هستند که تصمیم نهایی را در خصوص آینده کشور خود می‌گیرند. از سوی دیگر برای تبیین آینده حکومت تاجیکستان، باید به این نکته توجه داشت که در حال حاضر مردم تاجیکستان در سکوت و بدون هیچ چون و چرایی، هر آنچه را حکومت انجام می‌دهد، می‌پذیرند. از ویژگی‌های حکومت تاجیکستان انقیاد سرسخت، اطاعت همه‌جانبه و رعایت شدید سلسله مراتب است. از این رو به رغم آن که باید انتخابات ریاست جمهوری تاجیکستان در سال 2014 برگزار شود با این حال هنوز هیچ کاندیدای واقعی برای این مقام

وجود ندارد. طبق قانون اساسی، امام‌علی رحمان بیش از این مدت حق ندارد نامزد ریاست جمهوری شود و اکنون این سوال مطرح است که چه کسی جانشین وی خواهد بود؟ در همین حال، شایع شده است که رستم پسر ارشد وی، آماده است این مقام را به عهده بگیرد. اما طبق قانون اساسی تاجیکستان، نامزد ریاست جمهوری باید حداقل 35 سال سن داشته باشد. این در حالی است که رستم در سال 2014 به 26 سالگی خواهد رسید. بنابراین هنوز مشخص نیست که آیا همه‌پرسی تمدید مدت ریاست جمهوری (برای اینکه رئیس‌جمهور فعلی بتواند یک دوره دیگر حکومت کند) برگزار خواهد شد و یا این که از طریق همین رفراندوم، اصلاحاتی اعمال خواهد شد تا فرزند 25 ساله رحمان بتواند عهده‌دار این مقام شود. البته این احتمال نیز وجود دارد که نامزدی مستقل از حکومت و یا وابسته به امام‌علی رحمان، قدرت را دست گیرد. مسلماً تمام این گمانه‌زنی‌ها در شرایطی دارای اعتبار هستند که اوضاع نه تنها در بدخشان، بلکه در سراسر تاجیکستان آرام باشد؛ زیرا در صورت تشدید ناآرامی‌ها و نارضایتی‌ها، اوضاع سیاسی تاجیکستان به کلی دگرگون خواهد شد و احتمالاً روندهای نوینی مبتنی بر انتخابات آزاد و قدرت‌گیری مخالفان پدید خواهد آمد.

2. تثبیت حضور آمریکا در منطقه: با توجه به خروج نیروهای نظامی از افغانستان، آمریکایی‌ها این استراتژی را مدنظر دارند که بعد از خروج از افغانستان حداقل بتوانند در تاجیکستان پایگاه نظامی در اختیار داشته باشند. استراتژی آمریکا طی سال‌های گذشته مبتنی بر حضور نظامی - امنیتی در کانون‌های چالش (به خصوص در منطقه آسیای مرکزی) بوده است. بنابراین در شرایط فعلی نیز همین استراتژی از سوی آمریکا تعقیب می‌شود. چنانکه طی ماه‌های اخیر، مقامات آمریکایی بارها اعلام کرده‌اند که همزمان با خروج نیروهای نظامی از افغانستان در کشورهای آسیای مرکزی، پایگاه‌های نظامی و مراکز تامین امنیت ایجاد خواهند کرد. حتی مناطق استقرار این مراکز در ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان نیز مشخص شده است. آمریکایی‌ها اعلام کرده‌اند که هدف استقرار مراکز تامین امنیت در منطقه، مبارزه با گروه‌های تروریستی و افراطی می‌باشد. در واقع این مراکز با دولت‌های منطقه در سرکوبی چنین گروه‌ها مستقیماً همکاری خواهند کرد. در این بین دولت‌های منطقه که بیش از هر چیز به حفظ بقای خود می‌اندیشند، هرگونه اختلاف گروه‌های سیاسی و اجتماعی با خود را "اقدامات افراطی" ارزیابی می‌کنند و به دنبال جلب کمک‌های آمریکا برمی‌آیند (خبرگزاری فارس، 1391).

این در حالی است که روسیه نه در سطح دوجانبه و نه در چهارچوب سازمان پیمان امنیت جمعی تمایل خاصی برای درگیر شدن در کشورهای منطقه ندارد. با این توصیف می‌توان آمریکا را یکی از بازیگران علاقه‌مند به تشدید تنش و تنش در تاجیکستان و منطقه محسوب نمود. به خصوص که حضور مستقیم نظامی و امنیتی آمریکا در افغانستان و همکاری حساب‌شده آن در رابطه با واگذاری اطلاعات مربوط به گروه‌های تروریستی و افراطی در مناطق هم‌مرز تاجیکستان، منجر به تقویت اعتماد دوشنبه به واشنگتن شده است. همچنین می‌توان حوادث بدخشان را بخشی از برنامه حرکت خرنده ناتو بسوی مرزهای آسیای مرکزی دانست. به خصوص که همزمان با ناامنی‌ها در بدخشان، گزارش‌هایی مبنی بر انتقال تعدادی از نیروهای ناتو به این منطقه نیز منتشر شد.

3. **تمدید حضور نظامی روسیه در تاجیکستان:** روسیه قصد دارد به مدت 39 سال دیگر، حضور نظامی خود را در پایگاه‌های نظامی خود در تاجیکستان تمدید کند. حساسیت‌های روسیه مبنی بر عقد چنین قراردادی، از زمانی اوج گرفت که آمریکا معاهده استراتژیک خود را با افغانستان به امضا رساند. در واقع امضای این معاهده باعث شد که روسیه نسبت به تداوم و حتی افزایش حضور نظامی خود در منطقه حساسیت بیشتری به خرج دهد.

4. **احتمال گسترش و سرایت ناامنی به کشورهای همسایه اعم از افغانستان، ازبکستان و قرقیزستان:** این احتمال از آن جهت وجود دارد که کشورهای فوق نیز دارای بافت متنوع قومی- مذهبی هستند و مستعد این گونه تحرکات و تحولات می‌باشند. از این رو، احتمال دارد ناامنی و اعتراضات مردمی به این کشورها نیز سرایت کند (بهمن، ۱۳۹۱ (ب)).

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین رویداد سیاسی - امنیتی تاجیکستان را می‌توان جنگ داخلی این کشور محسوب نمود. از آن زمان به بعد، شاید بتوان مهم‌ترین تهدید امنیتی تاجیکستان را مسئله مواد مخدر دانست. در این بین حوادثی که در ماه ژوئیه 2012 در بدخشان رخ داد، یک‌بار دیگر خاطره جنگ داخلی را زنده کرد و نسبت به وقوع چنین حوادثی در آینده تاجیکستان

هشدار داد. به خصوص در شرایطی که طی سال‌های گذشته، بهبود وضعیت وسایل ارتباط جمعی و تجارت با چین، همراه با ارتقای سطح زندگی مردم، به تقویت روابط سیاسی و اقتصادی منطقه بدخشان با دوشنبه مساعدت زیادی کرده بود، با این حال حوادث بدخشان موجب سست شدن این پیوندها گشت و تا حد زیادی اعتماد مردم منطقه به دولت مرکزی را خدشه‌دار نمود.

در این بین به نظر می‌رسد، اعلام آتش‌بس دائم به نفع همه طرف‌های درگیر در بحران بدخشان بوده و تنها راه بازگشت آرامش به این منطقه است. زیرا ناآرامی در تاجیکستان، زمینه سوءاستفاده کشورهای خارجی را فراهم خواهد کرد. همچنین باید توجه داشت که با توجه به شرایط جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و سیاسی، این منطقه کاملاً مستعد پرورش و رشد جریان‌های مخالف است. به همین دلیل تا زمانی که در بدخشان یک دولت مقتدر برای صرف هزینه‌های ایجاد زیر ساخت‌های اقتصادی، ایجاد اشتغال، خدمات بهداشتی و آموزشی وجود نداشته باشد، این مشکلات همچنان ادامه خواهند یافت. در واقع، مشکلات منطقه بدخشان، مشکلاتی ذاتی و زیر ساختی هستند و نه تنها با کشتار و سرکوب به پایان نخواهند رسید، بلکه اعمال خشونت بار می‌تواند بر دامنه این چالش‌ها بیافزاید و موجب رشد جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی گردد. از این رو، مقامات تاجیکستان باید تمام تلاش خود را به کار گیرند تا دوباره اعتماد مردم این منطقه را جلب نمایند. همچنین دولت مرکزی باید از هرگونه اقدامی که آتش درگیری را شعله‌ور می‌سازد، خودداری ورزد.

منابع و مأخذ

- بهمن، شعیب (1386 الف)، " جنگ داخلی تاجیکستان "، موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)، 25 اردیبهشت.
- بهمن، شعیب (۱۳۹۱ ب)، " تاجیکستان، در چندقدمی جنگ داخلی "، خبرآنلاین، 8 مرداد.
- بهمن، شعیب (۱۳۹۱ ج)، " ناآرامی‌ها در بدخشان؛ تلاش برای کشوری جدید، بررسی چهار متهم حوادث "، خبرگزاری مهر، 14 مرداد.
- پلانول و قرچانلو، حسین(1387)، " مدخل «بدخشان» "، تلخیص از *ایرانیکا و دانشنامه جهان اسلام*.
- خبرگزاری فارس (1391)، " ستیز در بدخشان تاجیکستان، کالبد شکافی مداخلات خارجی در حوادث منطقه "، شماره: 13910504001277، 4 مرداد.
- خسروی، خسرو (1387)، " مدخل «بدخشان کوهستانی» "، *دانشنامه جهان اسلام*.
- نبیوا، دل افروز (2012/8/22)، " داغ شدن مجدد وضعیت در خاروق "، *آسیای میانه آن‌لاین*،
- نبیوا، دل افروز و عالم افروز، فرامرز (2012/8/22)، " مبارزه سربازان تاجیک با قاتلان مظنون نظراف "، *آسیای میانه آن‌لاین*.
- محمد، مردان، (1390)، " دو دهه استقلال: از محل‌گرایی تا تمرکز قدرت در تاجیکستان "، *بی‌بی‌سی*، 25 آذر.

- International Crisis Group (2011), "Tajikistan: The Changing Insurgent Threats", Bishkek/Brussels, *Asia Report*, No.205, 24 May.
- Mizsei, Kalman & Linn, Johannes (2006), "The Promise of Central Asia ", Available at: <http://www.Project-Syndicate.org>, 3 February.
- Linke, Peter & Naumkin, Vitaly (2009), "The Years that Changed Central Asia Moscow", *The Center for Strategic & Political Studies*.
- Алексеев, Владимир (1992), "Сессия к Миру не Привела" , Газета «Коммерсантъ», 12May.
- Антонова, Ирина(2012), "Охота на Командиров", Available at: <http://www.Сегодня.ру>, 25Июля.
- Дозон, Оливье (2012), "Таджикистан Движется к Гражданской Войне?" , Available at: <http://www.ИноСМИ.ру>.
- ИТАР-ТАСС (2012), "В ходе Спецоперации Силowych Структур

- Таджикистана Үничтожено 30 Боевиков", 24 Июля.
- Каландаров Т. С.(2011), "Историко-Этнографическое Исследование", Москва: *Шугнанцы*.
 - Липов, Михаил (1992), "Таджики — За Демократию на Многоклановой Основе", Журнал «*Коммерсантъ*».
 - Радио Свобода (2012), "Рахман Говорит", Что не будет Помилован Үбийц Назаров", *Таджикская Служба Радио Свободная Европа*.
 - Сергей Арутюнов (2012), "Между Рахмоном и Ага-Ханом – Международный Аспект Бадахшанской Проблемы", *Голос Америки*.
 - Султонназаров, Абахон (2012), "Как Бадахшан будет Восстанавливаться после Насилия", *IWPR по Центральной Азии в Бишкеке*, RCA Issue 681.